



گیله‌وا عمق فاجعه‌ای که قحطی بزرگ رقم زد را نتوانست نشان دهد
و بیشتر نقشی کنجکاو ساز داشت و در بستر قصه‌ای که روایت کرد
نشان داد که چطور مردمان قحطی زده به سمت شمال ایران می‌آیند
تا بتوانند از محصولات و مایحتاج زیستی آنجا بهره‌مند شوند

سكانس‌هایی از قصه هم این نبود آذوقه لازم و حتی تصاویری از مرگ به خاطر فقر و قحطی به تصویر کشیده شد.

ارمنی‌ها در کنار شخصیت‌های اصلی

يك وجه متمایز این سریال حضور پررنگ دو شخصیت ارمنی است و نمایش شخصیتی از اقلیت مذهبی در کنار مبارزان نهضت جنگل قرار گرفته است. حضور اقلیت‌ها پیش از این در مواردی نادر در سریال‌های مناسبتی و تاریخی دیده شده است با این حال این سریال هم ظرفیت ویژه‌ای را برای بخشی از هموطنان رقم زد. در این قصه صدیق پدری ارمنی است که در مسیر مبارزه با انگلیسی‌ها قرار می‌گیرد و به ناچار و برای فرار به همراه دخترش به شمال کشور می‌آید. نقش دختر نوجوان صدیق را پریا مردانیان، بازیگر کمترشناخته شده ایفا می‌کند. حضور این خانواده ارمنی که برای چند روزی قرار است در کنار خانواده محمودخان که مذهبی و مسلمان هستند قرار بگیرد، همسر او را با چالش‌هایی هم مواجه می‌کند و در ابتدا این همراهی را نمی‌پذیرد اما در نهایت نشان می‌دهد چقدر همراهی ارمنی‌ها در مبارزه با انگلیسی‌ها موثر واقع می‌شود و حتی پدر، جان خود را به خطر می‌اندازد.

مبارزه‌هایی که بیشتر در سطح می‌ماند

«گیله‌وا» اگرچه داستانی جنگی دارد و از زمانه‌ای می‌گوید که مردمانش بارها به مبارزه با انگلیسی‌ها تن داده‌اند اما صحنه‌های جنگی سریال بیشتر در سطح می‌ماند و حتی کارگردان این صحنه‌ها را در سکانس‌هایی کوتاه و مختصر و با استفاده از کمترین ادوات و تجهیزات جنگی و نظامی پیش می‌برد.

نبردهای تن به تن نیز در برخی صحنه‌ها از کمبود و خلأهای آرایش جنگی رنج می‌برد. انگلیسی‌ها در منطقه‌ای از ساحل با چادرهایی پایگاه زده‌اند و مردمان روستای ترسند به مبارزه با آنها بروند. اگرچه تعداد مردم اندک است اما باز هم جمعیتی که از انگلیسی‌ها نمایش داده می‌شود نه زیاد است و نه هراس‌انگیز و انگار تنها چند خانواده در حال مبارزه با عده‌ای انگشت‌شمار از انگلیسی‌ها هستند.

هرچند این اولین تجربه سریالی اردلان عاشوری است اما او در اولین تجربه خود روی سوژه‌هایی جدی دست گذاشته که باعث شده در بوته نقد و تحلیلی جدی هم قرار بگیرد و مخاطب از او برای گام‌های بعدی در مسیر سریال‌سازی انتظاری دوچندان را مطالبه کند.



قهرمان قصه

همان‌طور که گفته شد امیرحسین هاشمی که اولین حضور تلویزیونی خود را در این سریال دارد از اصلی‌ترین شخصیت‌های سریال است. هاشمی بازیگری است که تقریباً در تمام فیلم‌های محمدحسین مهدویان مثل «ایستاده در غبار» و «ماجرای نیمروز» و ۱ و ۲ حضور داشته است و در «لاتاری» فرصت بیشتری برای دیده شدن پیدا کرد. او این روزها هم در فیلم «درخت گردو» حضور دارد و در این سریال توانست بازی قابل‌قبولی از خود ارائه کند. احمد در این سریال درگیر رابطه‌ای عاطفی با دختری ارمنی می‌شود؛ رابطه‌ای که در يك مینی سریال هفت قسمتی چندان از فضای باورپذیر برای مخاطب دور نیست. احمد در این قصه فرآیندی چالشی را هم طی می‌کند؛ او که جوانی کم‌سن و سال است در اولین زمزمه‌های جنگ اشتیاق و هیجان مبارزه با انگلیسی‌ها را دارد اما در اولین مبارزه از میدان جنگ فرار می‌کند و بعد از مدتی بنا به دلایل و انگیزه‌هایی این بار به دور از هیجانات کاذب دوباره به سوی جنگ و مبارزه می‌رود.

«گیله‌وا»، سریال کوچکی که در بستر قحطی بزرگ به گوشه‌ای از زندگی میرزا کوچک‌خان می‌پردازد

داستان قحطی و میرزا

یکی از ویژگی‌هایی که توجه برخی از مخاطبان را به تماشای سریال «گیله‌وا» جلب کرد نام میرزا کوچک‌خان جنگلی و بازی بهروز شعبانی در این نقش بود. نکته‌ای که تا قبل از پخش سریال بیشتر درباره آن شنیده بودیم و فکر می‌کردیم قرار است سریالی پرتره‌مانند درباره این قهرمان که به رهبر جنبش جنگل و از اهالی رشت معروف است، ببینیم. پیش از این مهم‌ترین سریالی که به میرزا کوچک‌خان پرداخته بود همان «کوچک جنگلی» بود که ابتدا اقرار بود توسط ناصر تقوایی ساخته شود و بعد بهروز افخمی تولید آن را به عهده گرفت و همان اثر به مهم‌ترین تصویری تبدیل شد که در خاطره جمعی مخاطبان از میرزا کوچک‌خان جنگلی در تلویزیون باقی ماند و حالا گیله‌وا و میرزای آن تصویر جدیدی از این مبارز جنگلی است که توسط اردلان عاشوری يك کارگردان جوان ساخته شده است.

عارفه جامی
خبرنگار

محورهای کلی سریال

«گیله‌وا» مینی سریالی هفت قسمتی درباره برخی اتفاقات سال ۱۲۹۷ است که میرزا هم در آن سهمی کوچک دارد؛ اتفاقاتی که پررنگ‌ترین آن قحطی است و ضمن آن جنگ با انگلیسی‌ها، کوچ مردم به خاطر قحطی به شهرهای شمالی کشور و گیلان و حتی در کنار هم قرار گرفتن مردم از جمله ارمنی‌ها در کنار مسلمانان را نشان می‌دهد. قصه سریال هم همان‌طور که از قسمت اول مخاطب با آن مواجه می‌شود بیشتر داستان احمد با بازی امیرحسین هاشمی است و بازیگران دیگری همچون مهدی زمین‌پرداز با نقش حسین دایی، حمیدرضا پگاه در نقش محمودخان و ستاره اسکندری در نقش سرور در این ترکیب دیده می‌شوند.

میرزا کوچک‌خانی با شمایل بهروز شعبانی

با این حال ورود کردن به قصه میرزا کوچک‌خان با مختصات و شمایی که مخاطب پیش از این در فیلم و سریال‌ها از او دیده است، ارزش افزوده بیشتری ندارد و حتی کمی ناقص و الکن است. حضور او فقط به عنوان یادآوری برای نهضت جنگل و کسی که در مقابل بیگانگانی چون انگلیسی‌ها مقاومت کرده مفید و کمک‌کننده است اما این تصویر می‌توانست پررنگ‌تر از آن چیزی باشد که در سریال دیده شد که ما بیشتر از زبان شخصیت‌های سریال

او را می‌شناسیم یا به مبارزه‌هایش پی می‌بریم.

میرزا کوچک‌خان که نقش او را بهروز شعبانی بازی می‌کند فقط در چند سکانس دیده می‌شود و به گفته کارگردان، میرزا بیشتر برای سرو سامان دادن به مردم گرفتار در قحطی به ماجرا اضافه می‌شود، چون از نظر این کارگردان جوان او بیشترین سهم را در سرو سامان دادن مردم در زمان قحطی داشته است.

قحطی‌ای که بیشتر کنجکاو ساز است

تا نکان دهنده

محور دوم و اصلی‌تر سریال «قحطی» است که این سوژه